

(۶)

انحراف از روش پیامبر

چهار آزار سوء بیار آورد؟

در شماره دوم پاره ای از آثار سوء انحراف از روش زمان پیامبر اکرم در عهد خلفا بررسی شد و اینکه دنباله این بحث

تأثیر در معارف و قوانین شریعت

آنچه از منتهی آیات قرآن می فهمیم اینست که معارف اعتقادی و قوانین عملی که این کتاب آسمانی دارد برای همه و برای همیشه تشریح شده است و هرگز قابل تغییر و تبدیل نیست زیرا محتویات آن از احکام و شراعی (قوانین) یک سلسله کلمات هستند.

و از طرفی پس قرآن همیشه بیان پیغمبر اکرم نیز حجت است و تفاسیل احکامی که وی توضیح داد و احیای اتباع و در حکم آیات وحی است و از توضیحات تاریخ است که هر کلمه ای که از دهان مقدس پیغمبر اکرم بیرون می آید، سجا به سجا بر شنوندگان حرف بحرف ضبط و بهمدیگر نقل نموده منتشر میگردند و پس اکرم نیز همین اعتبار و حجت را برای امت اهل بیت گرامی خود داده و بیان و توضیح آنها را در مورد معارف و قوانین کلی اسلام بحای بیان خود نشان داده است.

از این روی قوانین کلی قرآن و آنچه در تفاسیل احکام شریعت از پیغمبر اکرم (ص) دیده است (نبی) در اسلام موقوت قانون اساسی غیر قابل تغییر و تبدیل را دارد، فقط یک سلسله تصدیقات موقت که والی امر مسلمین بحسب صلاح وقت میگذارد، در زمینه مراعات احکام شریعت؛ طبق اختیارات ولایتی خود میتواند بگرد صلاحیت تغییر و تبدیل دارد و این احکام جنبه قوانین فرعی موقت داشته و هر بوط به منسلحت موقت جامعه اسلامی میباشند این ولایت در زمان حیات نبی اکرم (ص) مطابق بر خود آن حضرت میشد.

پس از رحلت پیامبر، غالب صحابه در هم نیز با احکام و شراعی اسلام عین عقیده را داشتند و این زمینه خلافت جانشینان استیم روی پایه یک نظر به دیگر بود و آن اینکه قوانین اسلامی که در محیط یکتاریخی اسلامی ایجاد می شود احکامی است آسمانی که باطل باقت و تبعیت منسلحت وقت نازل شده است و طبیعتاً با تغییر و تبدل مصالح امت اسلامی تغییر و تبدل پیدا نمی نماید.

و با صلاح امر و زی خودمان میتوانیم چنین تعبیر کنیم که آنها چنین فکر میکردند که آئین

اسلام یک قانون اساسی دارد و آن، سلسله احکام است آسمانی که بر رسول اکرم (ص) نازل شد و استواین احکام که صلحت جامعه اسلامی در آن مراعات گردیده غیر قابل تغییر و واجب الاجراء میباشد مگر اینکه دولی امر جامعه، صلحت جامعه را در خلاف آن تخصیص دهد.

اداره امور جامعه و است اسلامی و قائم دین اسلام پس از پیغمبر خود است مریبوست است و است با مراعات مصالح مسلمین میتواند هر کجا بر او احداث نماید اما در امور خود اختیاب کند و بر کرسی خلافت نشاند و اولیاده درین صورت هر صلاح و فساد که تمام خلافت تخصیص دهد مشیر و همان تخصیص خود جامعه است و مقام خلافت بحسب صلاح و بدی خود هر دخل و تصرفی در قوانین جاریه اسلامی بنماید جایز و نافذ است.

این نظریه (چنانکه پیدا است) تنها قوانین و احکام آسمانی که در قرآن کریم است و مانند مواد اصلی قانون اساسی در دست خود کراس نسبتاً ثابت و پایدار است اهمیت میدهد و اما احکام و قوانینی که در انسان رسول اکرم (ص) بیان شده است و بویژه احکامی که در سوره قرآن ندرند از قبیل احکام موقت و قوانین فرعی محسوب میشوند مانند روش علی رسول خدا (ص) و دستورات جزئی و موقت و محلی است که مادم برین آمده است. با ائمه و احکامی که در سنت رسول موجود است ثبات و استحکام احکام قرآن را نداشته ایمانی میتوان آنها را با صلحت زمان نبی اکرم محدود نمود.

طبق حدیث معروف بیست و شنبه (حدیث قرطاس) وقتیکه رسول اکرم در مرض موت خود داشت و کاغذ طلبید تا بر ای استیک دستور جامع بنویسد که پس از وی عمل کند خلیفه دوم گفت: «ان الی رجل لیجری» و باز گفت: «حسبنا کتاب الله» و هیچ تردیدی نیست در اینکه منی جمله «و ما یست» که بایودن کتاب خدا ساحتی بدستور پیغمبر نهادیم و این سخن جز از راه نقل نبی اکرم و بالا ذکر شد قابل توجه نیست.

و نیز خلیفه دوم در یکی از بیانات خود که در مورد قدفن کرده حج تمتع و ارد میگوید: «خدا بر رسول خود جبرائی سلال میگرد و حرام میگرد. شما همان اول آن حج تمتع را گرفته و عمل کنید و کاری تا آخر آن بعد عمل پیغمبر نداشته اید» (درست تأمل شود).

و از همین حیاست کسی بنیم در زمان خلفاء نخستین، بحفظ و قرآن قرآن کریم چنان اهمیت داده میشد که بتقل روایت سنت پیغمبر اکرم و حفظ تفاسیل بیانات آن حضرت در احکام فقه اسلامی داده میشد. با اینکه در زمان نبی اکرم صحابه بنیابت جفاقت را در حفظ حدیث پیغمبر و احکام فقهی نقل میکردند و حدیث را می نوشتند پس از پیغمبر اکرم کتابت حدیث اکیداً قدفن شد و این قدفن تا اواخر عهد خلفاء بنی امیه ادامه داشت حتی خلیفه اول مقدار زیادی از روایاتی را که

نوشته شده بود جمع آوری کرده و آتش زد!

و حتی خلیفه دوم صحابه را از نقل حدیث ممنوع ساخت.

تفاوتی قعی که در ترویج نقل حدیث جلب توجه میکند اینست که ما بویه پس از اسرار مقام خلافت و استیلا حکومت اسلامی اعلان عمومی داد که هر کس روایتی در مناقب سه خلیفه اول نقل کند جایزه خواهد گرفت و هر که از مناقب علی بن ابیطالب خبری ذکر کند هیچگونه مصونیت نداشته و مقام خلافت از وی بری است، او پمال و حکام خود دستور داد که هر کس در مناقب خلفاء سه گانه خبری نقل کند نام او را نوشته و از جایزه بیت المال بهره مندتر سازند و در نهال عمین چنان غوغالی در نقل احادیث مناقب برپا شد!

نتیجه این سیاست عملی این شد که نقل حدیث بدستور احکام فقهی مخصوصاً در احادیثی که صورتی ارتباط با مناقب خلفاء سه گانه سایر صحابه داشت توسعه یافت و ولی در خصوص قوانین دینی و احکام فقه اسلامی غیایتی بکار نرفت و بجز شگفت آوری نقل نموده و ارزش خود را از دست داد.

اسان وقت می مشاهده میکنیم که علماء و رجال و اهل تاریخ تا کنون اسو رسماً تقریباً و از ده هزار نفر از صحابه رسول اکرم را ضبط نموده اند و می ذکر میشود که این گروه آنیوه که نزدیک سیصد قرن پس از هجرت زنده گن کرده اند با نهایت احترام از صحابه خلفاء وقت و عامه مردم مسلمان بر برده اند و شایع آنان که احادیث پیغمبر اکرم است در بار اسلام ارزش قابل توجهی داشته و می ذکر میشود که احادیث فقه اسلامی و قوانین دینی که از این عزیزان در تمام این مدت محدود نقل شده و در حدود سیصد حدیث میباشد و در پیغمبر فتنه از هر بیست و چهار نفر صحابی فقط یک حدیث زیاد کارمانده است و امتیاز فرق حیرت گردیده حالت بهت پیدا میکنند.

گذشته از اینکه برخی از مسائل دینی درین احادیث در حالت ابهام و تشابه با تعارض باقی نمانده است و احکامی که بواسطه کثرت ابیلا میبایست در صرف ضروریات و بدیهیات قرار گیرد زیاد است و مسائل مشکوکات را بخیل گردیده است!

از باب نمونه مسئله وضو را میتوان نشان داد: نبی اکرم (ص) وضو را تشریح فرمود و بیست و چند سال در میان مردم وضو گرفته روزی چند مرتبه این عمل را مکرر کرده است و تا زاده از راه روایت و نقل صحابه معلوم نیست که آن حضرت هنگام وضو دستیارا از بالا یا پایین می شسته است یا از پائین یا بالا، در حالی که چنانکه تاریخ ضبط نموده مردم هنگام وضو گرفتن بان حضرت معجم آورده و فاساد وضو شان را بعنوان برك اخذ کرده و می میکردند و نگفازند قطره ای را برین بریزد.

مسئله «ارث عمه و خاله» و همچنین مسئله «عول در فرایض ارث» را از همین مسائل باید شمرد.

خلاصه در نتیجه نظریه گذشته احکام و قوانین فقه اسلامی از میان رفتند تماماً قیاس و استحسان جایگزین نمیشد دینی گردید!